

اھل دیره

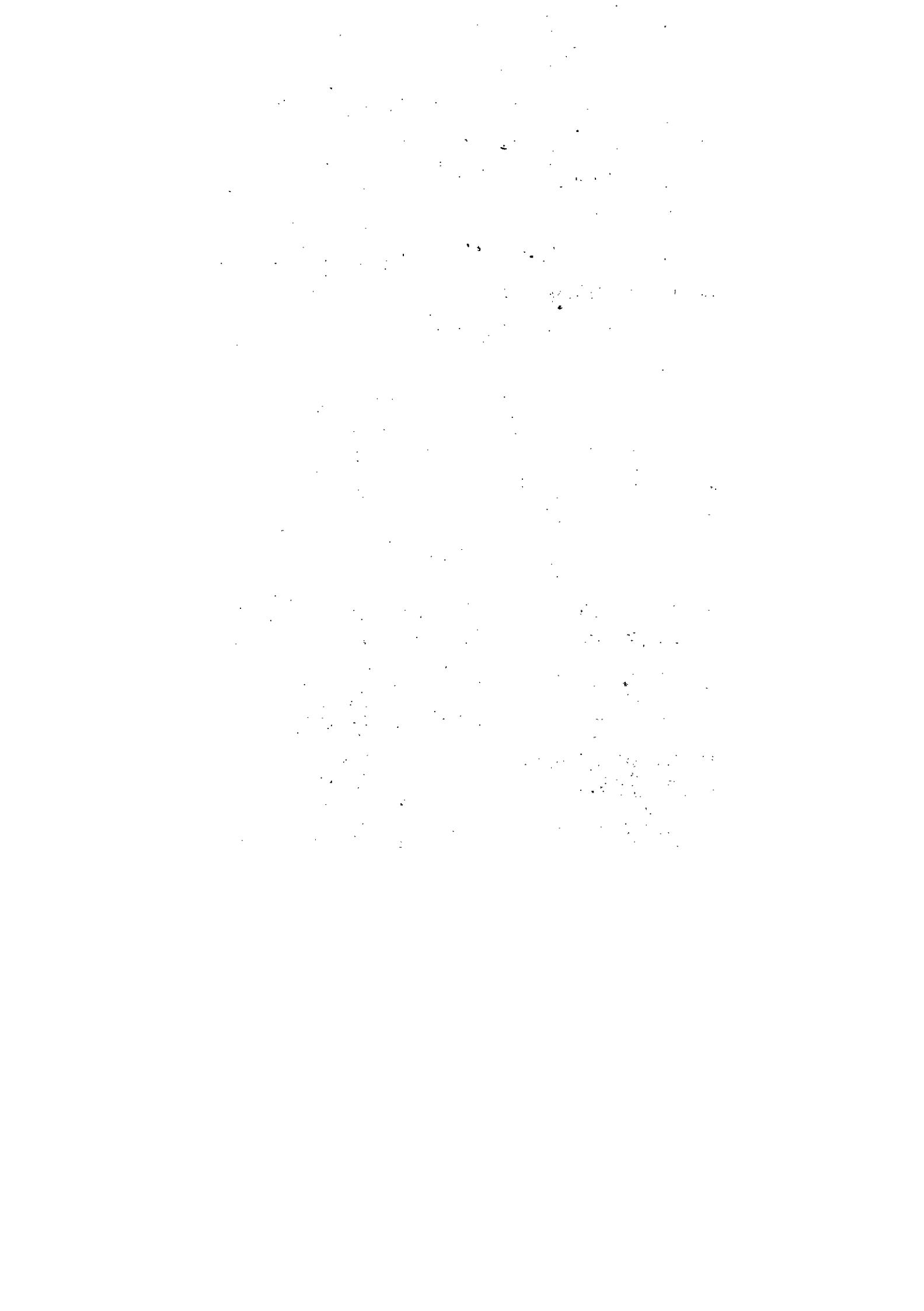
جلد اول

سید عبدالامام بنی سعید



پژوهشی در فرهنگ عامپیانه
مردم عرب استان خوزستان

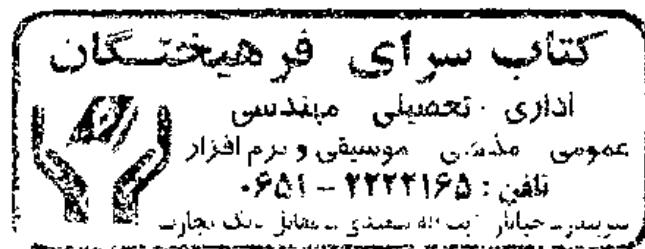
لَهُ



اھل دیره

جلداول

سیدعبدالا مام بنی سعید



زمستان ۱۳۸۵

برای سپا سگزاری از دانشجویان علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور
شادگان که ، در جمع آوری باور های عامیانه ی مردم عرب
استان خوزستان ، کمک فراوانی به اینجانب نمودند.

س.ع.بنی سعید



اهل دیره

پژوهشی در فرهنگ عامیانه مردم عرب

استان خوزستان

جلد اول

سید عبدالامام بنی سعید



نشر تراوا

سروشناše	: بنی سعید، عبدالامام، ۱۳۲۶ -
عنوان و پدیدآور	: اهل دیره. پژوهشی در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان/ عبدالامام بنی سعید
مشخصات نشر	: اهواز: ترآوا، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۰ ص.
شابک	: ۹۶۴-۸۳۴۴-۱۰-۸
یادداشت	: فهرستنامه بر اساس اطلاعات فیبا
موضوع	: اعراب- ایران، خوزستان- فرهنگ عامه
موضوع	: اعراب- ایران، خوزستان- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
رده بندی کنگره	: GR۲۹۱/۹۱خ
رده بندی دیوبی	: ۳۹۸/۰۹۵۵۵
شماره کتابخانه ملی	: ۸۴-۲۹۸۲۵

اهل دیره

مؤلف: سید عبدالامام بنی سعید

ناشر: نشر ترآوا

طراحی جلد: هادی مدرس نیا

نوبت چاپ: اول زمستان ۱۳۸۵

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۹۶۴-۸۳۴۴-۱۰-۸

قیمت: ۱۵۰۰ تومان

آدرس: اهواز کیانپارس خیابان نهم غربی پلاک ۱۲۸

تلفن: ۰۶۱-۳۳۸۳۷۳۴-۰۹۱۶۱۱۳۶۷۸۵

E-mail: taravapublication@yahoo.com

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

صفحه

عنوان

۱	- چرایی پژوهش در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان
۲	- اعراب خوزستان به عنوان یک جامعه‌ی زبانی
۳	- از ابتدای تولد ، دختران و پسران متفاوتند
۴	- بازی‌های محلی
۵	- خواله من عماده
۶	- خطبه دگه
۷	- رمضان
۸	- شریجه

٣٩	- صبي	٩
٤٢	- صنایع دستی	١٠
٤٩	- عید فطر	١١
٥٣	- عبدالماء	١٢
٥٥	- فصل	١٣
٥٩	- فرحة الزهرا	١٤
٦٣	- قسمه و نصيب	١٥
٦٧	- كامله	١٦
٧١	- گمه و ربيع	١٧
٧٥	- لاتحمد مره ، شوف تاليهه	١٨
٧٩	- ليلة الحيه	١٩
٨٣	- معدان	٢٠
٨٧	- ناموس	٢١
٩٣	- تصاویر	

چرایی پژوهش

در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان

مردم عرب استان خوزستان همانند سایر اقوام ایرانی، فرهنگ نامکتوب و نوشته نشده‌ای دارند که با گذشته تاریخی، حماسه‌های آباء و اجدادی، زبان مادری، باورها و سنت‌های عشیره‌ای، مفاحر قومی، اسوه‌های دینی، عصبیت‌های قومی، هنر و ادبیات آن‌ها پیوند تنگاتنگ دارد.

جلوه‌های رفتاری این فرهنگ به طور غیررسمی از طریق عرف کنترل می‌شود و به نوعی هویت فرهنگی قوم عرب استان خوزستان را از سایر اقوام مرزبندی می‌کند.

به نظر می‌آید در معرفی شناسنامه‌ی فرهنگی یک قوم، فرهنگ عامیانه، بیان مناسبی برای هویت فرهنگی و اجتماعی باشد. بر این اساس به شیوه‌ی مشاهده مشارکتی به میان مردم رفته و باورهای عامیانه را در فعالیت‌های روزمره‌ی آن‌ها مثل خوراک، پوشاب، جشن‌ها، قصه‌ها، ازدواج، مرگ و میر، افسانه‌ها، بازی‌ها، موسیقی، صنایع دستی و غیره جستجو و جمع‌آوری نمودم.

انتظار می‌رود که این پژوهش در معرفی دانش عامیانه مردم عرب استان خوزستان به سایر اقوام و شهروندان ایرانی و بویژه پژوهشگران و اساتید علوم اجتماعی و مردم‌شناسی، گامی مؤثر بردارد. انتظار می‌رود که پژوهش حاضر بستر مناسبی برای کاهش پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های قالبی نسبت به قوم عرب استان خوزستان فراهم آورد.

انتظار می‌رود که مسئولان و برنامه‌ریزان در پروژه‌های فرهنگی و اجتماعی درون استانی (خوزستان) به هویت فرهنگی مردم عرب که به نوعی در فرهنگ عامیانه آن‌ها تجلی یافته، توجه اساسی داشته باشند.

اطمینان داریم که این نوع توجه، موجبات افزایش مشارکت عامه‌ی مردم در فرآیند توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و بویژه فرهنگی استان خوزستان خواهد شد.



اعراب خوزستان به عنوان یک جامعه‌ی زبانی

ایران سرزمین چند زبانه است. در چارچوب مرزهای سیاسی آن گروه‌ها و خردۀ فرهنگ‌های قومی گوناگون زیست می‌کنند. هر یک از این اقوام، ضمن پذیرش زبان رسمی کشور یعنی فارسی، در قلمرو خود به زبان بومی یا زبان مادری خویش سخن می‌گویند.

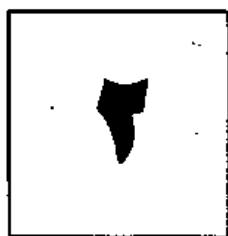
اعراب همانند سایر خردۀ فرهنگ‌ها، به عنوان گروهی از افراد که در منطقه جغرافیایی استان خوزستان پیوسته زندگی می‌کنند دارای همبستگی‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی و تاریخی نیز هستند و از یک زبان مادری یعنی ((زبان عربی محلی شده)) برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند و بنابراین یک جامعه زبانی (/ Language / community) را تشکیل می‌دهند. از آن جا که در کشورهای چند زبانه به ویژه اگر یکی از زبان‌ها حکم زبان مشترک رسمی را داشته

باشد، احتمال وقوع پدیده‌هایی چون تداخل زبانی (/ **Linguistic interference**) و قرض گیری زبانی (/ **borrowing**) بیشتر می‌شود، زبان قوم عرب استان خوزستان بر اثر پدیده‌های نامبرده متأثر از زبان فارسی بوده و بسیاری از واژه‌ها بر اثر پدیده قرض گیری واژگانی (/ **Lexical borrowing**) یا آواهای زبان فارسی بر اثر پدیده قرض گیری واجی یا آوایی (/ **phonological borrowing**) وارد این زبان شده که با گونه‌ی بسیار معتبر زبان عربی (کلاسیک یا قرآنی) متفاوت است. برای نمونه حروف الفبای (ج) و (گ) که در زبان عربی کلاسیک وجود خارجی ندارند، در زبان محلی قوم عرب استان خوزستان به وفور استعمال می‌شوند. اعراب منطقه در موقعیت‌های رسمی و ارتباطات برون گروهی از زبان فارسی و در موقعیت‌های غیر رسمی و روابط درون گروهی بیشتر از زبان مادری استفاده کرده و به صورت یک گروه قومی زبانی در یک جامعه زبانی سعی در حفظ هویت فرهنگی خود داشته و غالباً از نظر عاطفی و روانی سخت به زبان و فرهنگ بومی و محلی خود وابسته هستند.

به برخی از واژه‌های زبان عربی، بومی و محلی شده قوم عرب استان خوزستان که در آن‌ها حروف الفبای (ج) و (گ) وارد شده است در جدول زیر اشاره می‌شود:

معنی	واژه در زبان عربی کلاسیک	واژه در زبان عربی محلی قوم عرب استان خوزستان
کوفیه	کوفیه	چفیه
شانه	کتف	چتف
داغ کردن	کوی	چوی
کلمه	کلمه	چلمه
کلیه	کلیه	چلوه
بود	کان	چان
سگ	کلب	جلب
صحبت کردن	حکی	حچی
گریه کردن	بكاء	بهچی
خندیدن	ضحك	ضحج
دروغ	کذب	چذب
زیاد	کثیر	چشیر
بزرگ	کبیر	چبیر
ماه	قمر	گمر
دل	قلب	گلب
قططی	فتح	گحط
قبل	قبل	گبل
نشسته	قاعد	گاعد
ایستاده	قائم	گایم
پشت	قفا	گفا
گفت	قال	گال
آتش سوزی	حرق	حرگ
گور	قبیر	گبر
هندوانه	رقی	رجی
پوسته	قشر	گشر
پارچه	قماش	اگماش
پرتاب کردن	قذف	گطف
غرق شد	غرق	غرگ

خورشت	مرق	مرگ
آبی	ازرق	ازرگ
تکه	بعده	بگעה
سوراخ کرد	مزق	مزگ
شکاف	شق	شگ
حق	حق	حگ
راستی	صدق	صدگ
بازار	سوق	سوگ
کوبید	دق	دگ
تنگ	ضيق	ضیگ
پیشی گرفت	سبق	سبگ
رسید ، ملحق شد	لحق	لحگ



از ابتدای تولد، دختران و پسران متفاوتند

دللول یلولد یبني دللول
نام والک رب الماینام
ینظرک الله و اثنی عشر امام

لا لا لا پسرم لا لا لا

بخواب پسرم، بخواب که حامی و پشتیبان تو
پروردگاری است که هرگز نمی خوابد
خدا و دوازده امام نگهبان و حافظ تو هستند

دللول یلولد یبني دللول
 یمه الولد یا نور عینای
 یلولد یاذهوبی ابدنیای
 لارید دنیا و لا مال
 اريد الولد للحمل شیال

لا لا لا پسرم لا لا لا
 ای پسر ای نور چشمانم
 ای پسر ای شادی و خوشحالی دنیای من
 نه دنیا می خوام نه مال
 پسر می خوام که بارم را از دوشم بردارد

دللول یلولد یبني دللول
 اريد الولد خیمه و تچیه
 واتصیر ایامی ذهیه
 لارید من جدرک غموس
 او لارید من جیبک افلوس
 انا ردتک ابطرف العرب هیبه اوناموس

لا لا لا پسرم لا لا لا

پسرم می خوام همچون خیمه و تکیه گاه
 تا روزگارم به خوشی سپری شود
 نه از قابلمه ات غذایی می خوام
 نه از جیبیت پولی می خوام
 فقط می خوام تو در نزد اعراب
 مایه عزت و شرف و حافظ ناموس باشی

دللول یلولد یبني دللول

یلولد یا شمعه البيت

یا زهره خوالک والعمام

یا محبس یمینی

یا زهوه الدنیه ابعینی

الینازه اريد لها ثلث صبيان

واحد ولد و اثنين خوان

انا ردتک لعد نعشی تشیله

وتراب الگبر بیدک تهیله

لا لا لا پسرم لا لا لا
 پسر ای شمع فروزان خانه
 ای که مایه افتخار دائی ها و عموهایت هستی
 ای انگشت راست دست راستم
 ای که دنیا را برایم زیبا نمودی
 جنازه را سه پسر لازم است
 یکی پسر و دو تا برادر
 از تو می خوام که تابوت مرا بلند کنی
 وبا دستهایت خاک را بر قبرم بپاشی

دلول یلولد یبني دللوں
 لا ردت خوصه و لا ازمام
 ردت الولد العازات الزمان
 ردت الولد حملی یشیله
 واهموم الگلب هو الیزیله
 ارید تکبر و اذب عليك حملی
 واشیل الراس بین الخلگ و اهلی
 و گولن انا ام الولد یلولد ابنی

لا لا لا پسرم لا لا لا

نه دستبند طلا می خوام نه زمام^۱
 پسر را برای روز مبادا می خوام
 پسر را می خوام که بار زندگی ام را سبک کند
 و غم‌های دلم را کاهش دهد
 می خوام بزرگ شوی و بارم را برد و دوشت بیندازم
 و سرم را درمیان مردم و فامیلیم
 با افتخار بلند کنم
 و فریاد بزنم، آری من مادر پسر هستم

دللول یلبنیه، بینیتی دللول
 اریدمن بطئی ابنیه
 لو مرضت تناوشنی امیه
 و تگول حال امی رزیه

۱. قطعه‌ای از طلا یا نقره که زنان عرب برای زیست، به بینی خود آویزان می‌نمودند

لا لا لا دخترم لا لا لا
 از شکمم دختری می خوام
 در هنگام بیماری آبی به من بدهد
 و حال بد و ناگوارم را به دیگران برساند

دللول یلبنیه، یبنیتی دللول
 اريد یوزین من البنات
 وحده تغسلنی او تبات
 وحده تبچی الگاعدات
 وحده تسوگ الضعن لوبات
 وحده تسويلى الثوابات

لا لا لا دخترم لا لا لا
 ۴تا دختراز خدا می خوام
 یکی مرا غسل دهد و شب کنارم بخوابد
 یکی برایم عزاداری کند
 یکی جنازه و تابوت مرا همراهی کند
 و دیگری برایم خیرات و اعمال ثواب انجام دهد

دللول يلبنيه ، يبنيتى دللول
 ماريد الولد بى غناتى
 تفرك شيلتى او تغسل عباتى
 تطى احيوتها صوم و صلاتى
 وتگول ابو ذهب و دعتك امى

لا لا لا دخترم لا لا لا
 پسر نمی خوام ، دختر ما يه بى نيازى من است
 مقنעה و عبای مرا می شوید
 خلحال خود را برای ادائی نماز و روزه ام می فروشد
 و به زرگر می گوید این (خلحال) امانتی مادرم است

دللول يلبنيه ، يبنيتى دللول
 شلى بلولد لا چان مطوى
 اريد البنيه على راسي تنوى
 دش بلچانيه و تگوم ترذى
 و تگلهن يا حبايب ماتت امى

لا لا لا دخترم لا لا لا

پسر مرا به چکار می‌آید حتی اگر در بستر بیماری باشد
دختر می‌خواهم تا بر بالینم ناله کند

وارد مجلس عزاداری من شود و بر سینه خود بزند
و بگوید ای خویشاوندان، ای عزیزان، مادرم مرد

در فرهنگ سنتی اعراب استان خوزستان، لا لایی‌های متفاوتی برای دختر و پسر خوانده می‌شود.

انتظارات متفاوت از دو جنس از ابتدای تولد القاء می‌شود، بنابراین در تعلیم و تربیت آن‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. هر جنسی از دوران کودکی برای ادای نقش خود آماده می‌شود. پسر برای فرمان دادن و حمایت کردن و دختر برای اطاعت کردن و فرزند آوردن و زیبا ومطلوب بودن، پسران را به خود بستگی و استقلال و محافظت از عزت و شرف و ناموس خانواده اما دختران را اطاعت و وابستگی و احترام می‌آموزند. تفاوت در نقش، ترجیح پسر بر دختر را به دنبال دارد، زن همین که مادر شود احترام زیادی پیدا می‌کند. مردان مادران خویش را بیش از همسران خود احترام می‌گذارند زیرا زن قابل تعویض است ولی مادر عوض شدنی نیست. مادر بودن مهم است اما مادر پسر بودن مهم‌تر.

ام الولد یبنولها دار
 و ام البنیه تنگل حیار
 ام الولد شایلوها
 وام البنیه عایفو ها

برای مادر پسر ، خانه می سازند
 مادر دختر ، سنگ بار می کند
 مادر پسر را ، یاری می دهند
 مادر دختر را ، با بارش رها می کنند

ام الولد هدت ضراع
 مثل سفینه شایله شراع
 و الماعدهه ولد هبّطت اللگاع

مادر پسر ، دست بالا می کند و فرمان می دهد
 همانند کشتی ای که بادبان های برافراشته دارد
 مادری که پسر ندارد همیشه سربه زیر و شرمنده

سوگیری نسبت به داشتن اولاد و به ویژه ارزش فرزند پسر هدف اصلی ازدواج و یا لاقل بالاترین و مهم‌ترین هدف آن به حساب می‌آید. زوجین تا زمانی که صاحب فرزند پسر نشده باشند، آن‌ها را با نام کوچک مورد خطاب قرار می‌دهند. با تولد اولین فرزند پسر، پدر با نام پسر به اضافه پیشوند (ابو) مثلاً ابومحمد و مادر با نام پسر به اضافه پیشوند ام (مثلاً ام محمد) مورد خطاب قرار می‌گیرند و این افتخاری است که برخی از زوجین به خاطر داشتن فقط فرزندان دختر از آن محروم می‌مانند. بهادر ۴۸ سال داشت، با هفت فرزند دختر، نام دختر بزرگ او وحیده بود. وحیده را مادر بهادر انتخاب کرده بود، یعنی به صورت تک باقی بماند و فرزندان بعدی همگی پسر باشند. بهادر از این که سنی از او گذشته و او را با نام کوچک مورد خطاب قرار می‌دادند رنج می‌برد. عصبانیت او زمانی بیشتر می‌شد که برخی او را ابو وحیده مورد خطاب قرار می‌دادند. بهادر طاقت نیاورد و ازدواج مجدد کرد. اولین ثمرة این ازدواج تولد نوزاد پسر بود او دیگر بهادر نیست، بلکه ابوفارس است زن اول ابوفارس، به (ام وحیده) رضایت داده است.



بازی‌های محلی

بازی‌های قومی و محلی همانند قصه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها و آداب و رسوم نشانه‌هایی از حیات فرهنگی یک قوم یا جامعه می‌باشند. براین اساس به برخی از بازی‌های محلی مرسوم بین مردم عرب استان خوزستان اشاره می‌شود.

بازی ام احچیم

بازیکنان به دو گروه تقسیم می‌شوند و روی زمین دایره‌ی بزرگی می‌کشند. یک گروه در داخل دایره و گروه دیگر در خارج از دایره قرار می‌گیرد. سپس همه‌ی بازیکنان دو گروه یک پای خود را

بلند کرده واژ پشت با دست ، پنجه‌ی پای مخالف را می‌گیرند. گروه خارج از دایره لی لی کنان وارد محوطه‌ی دایره می‌شود . هر یک از اعضای دو گروه سعی می‌کنند به گونه‌ای تعادل افراد گروه مقابل را برابر هم بزنند. فردی که تعادلش به هم بخورد از دور خارج می‌شود. در آخر بازی یک نفر بدون باخت در زمین باقی خواهد ماند که این فرد متعلق به هر گروه که باشد ، آن گروه برنده‌ی بازی خواهد بود. این نوع بازی بیشتر در میان پسران مرسوم بوده است.

امحیبس

بازیکنان دو گروه می‌شوند. یک گروه به قید قرعه صاحب انگشت‌تر می‌شود. گروه صاحب انگشت‌درستها را زیر پتو یا پار چه می‌برد و دوراز چشم گروه رقیب، انگشت‌درست‌های یکی از بازیکنان پنهان می‌شود. سپس دست‌ها را بیرون می‌آورند. یکی از اعضا به نمایندگی از گروه مقابل باید تشخیص دهد که انگشت در دست کدام یک از بازیکنان گروه مقابل است. اگر حریف درست حدس بزندانگشتبه گروه مقابل داده می‌شود و در غیر این صورت گروه مقابل امتیازی دریافت می‌کند. این نوع بازی بیشتر در شبههای زمستان، در بین پسران و مردان مرسوم بوده است.

طم اخريزه

انگشت يا النگويي را در تپه ايي از خاک پنهان مى کنند و خوب آنرا به هم مى زنند تا ديگر ديده نشود. سپس خاک را به دو قسمت تقسيم مى کنند و هر يك از بازي کنان يك قسمت را برابر مى دارد . هر کس انگشت يا النگو را در تپه ي خاک خود پيدا کند برنده است . اين نوع بازي بين دو نفر و در ميان دختران مرسوم بوده است.

حلول

پنج ريگ را در گف دست قرار مى دهند سپس آنها را به هوا مى اندازنند و دست را برابر مى گردانند تا ريگها پشت دست قرار گيرند. بعضی از ريگ ها روی زمين مى ريزند. بازيکن يك ريگ ثابت را نگاه مى دارد و بقيه را روی زمين مى اندازد. سپس ريگ ثابت را بالا مى اندازد ويک ريگ را از روی زمين بر مى دارد و ريگ ثابت را مى گيرد . اين عمل برای تمام ريگ هاي روی زمين تكرار مى شود . در دور بعدی بازيکن دو ريگ ثابت را نگاه مى دارد و در دور پنجم، پنج ريگ ثابت . اين بازي در ميان دختران مرسوم بوده است.

غمضه جيچو

يکي از بازيكنان چشم مى گذارد و ديگران پنهان مى شوند.
سپس به جستجوی آنها مى پردازد و هر کدام را پيدا کرد ، فرد پيدا
شده باید چشم بگذارد. اين بازی بين دختران و پسران نيز مرسوم بوده
است.



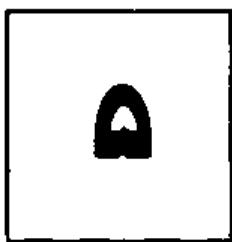
خواله من عمامه

اخلاق نیک او مولود آن است که والدینش از یک اصل و نسب بوده‌اند.

در میان عشایر عرب ازدواج‌های درون گروهی و خویشاوندی تعقیب می‌گردد و تعصب خاصی نسبت به این نوع ازدواجها وجود دارد. اولین دایره ازدواج، پیوند عموزادگان با یکدیگراست. جامعه عشایری با تمامی ارزش‌های فرهنگی از این نوع ازدواج حمایت می‌کند. دومین دایره ازدواج هنگامی پدید می‌آید که اولین دایره به دلیلی شکل نگیرد. این دایره مربوط به ازدواج با دایی زاده، عمه زاده و خاله زاده است. دایره‌های بعدی اقوام دورتر را در بر می‌گیرد و آخرین این دوایر متعلق به طوایف دیگر عرب (برون همسری) است. در صورتی که

پسرعمو نخواهد با دخترعمویش ازدواج نماید می بایست رضایت خود را جهت ازدواج عموزاده ، اعلام نماید، زیرا با رضایت وی ، امکان ازدواج دختر عموم فراهم می گردد . حال اگر یکی از پسر عمومها به ازدواج با دخترعمو مایل باشد و از سوی دختر و یا خانواده وی ، درخواست او رد شود، می تواند از خواستگاران دخترجهت ازدواج ، ممانعت بعمل آورد. این رسم در فرهنگ عشایر عرب ((نهوه)) نام دارد . در این گونه موقع ، پدر دختر متقابلحق دارد که از ازدواج دختران برادر خود جلوگیری کند . در نتیجه امکان دارد دو دختر از دو خانواده تا آخر عمر مجرد باقی بمانند . حال اگر کسی به خود اجازه دهد که از دختر نهوه خواستگاری نماید ابتدا او را از این کار منع می کنند ، در صورتی که به ممانعت از سوی خانواده عمومی دختر وقوعی ننهاد و ازدواج صورت پذیرد ، مرگ ، داماد را تهدید خواهد کرد مگر اینکه داماد از خانواده ای صاحب نفوذ در عشیره باشد و عشیره بتواند عموم زادگان به نوعی در اسطوره ها و افسانه های مردم تجلی یافته و سینه به سینه و نسل به نسل انتقال یافته است . ازدواج دختر عموم و پسر عموم را دیوها تهدید می کنند . انتظار عشیره از مردان این است که آماده کار زار بوده و ناکامی دیوها را موجب شوند . در افسانه جمیل و جمیله ، جمیله از دوران تولد نامزد جمیل پسر عمومیش شده بود . در آستانه ازدواج توسط یک دیو ربوده می شود . جمیل روزها و هفته ها راه می پیماید و جمیله را از چنگ دیو نجات می دهد . دیو انتقام می گیرد و صورت جمیله را همانند صورت ما چه الاغ و موهايش راهنمچون گونی ، زبر و

به هم بافته در می آورد . ازدواج با دختران دیگری به جمیل پیشنهاد شد ولی او نپذیرفت و مقاومت کرد تا اینکه دیو به زانو درآمد و جمیله به حالت اولیه درآمد و هلهله مادر جمیله ، بدرقه این زوجین عمو زاده گردید . پس از مدتی صاحب فرزندانی شدند از اصل و نسبی واحد و از این بابت خدا را شکر کردند.



خطبه

مراسم خطبه یا خواستگاری از مقدمات ازدواج به شمار می‌آید. در این مراسم، خانواده‌ی داماد با اطلاع قبلی و معمولاً با همراهی یک سید، در منزل خانواده‌ی عروس حضور پیدا می‌کند و مقدار نهایی مهریه را تعیین می‌کنند. در عرف مردم عرب استان خوزستان، مهریه براساس واحد ریال تعیین می‌شود و مقدار آن از بابت وجود سید در مراسم خطبه، تعدیل می‌شود. بخشی از مهریه نقداً دریافت می‌شود. مقداری از مهریه‌ی نقدی به مادر(شیربها) هدیه و مابقی صرف خرید "قراض" می‌گردد. بخش دیگر مهریه به عنوان پشت قباله‌ی ازدواج تعیین می‌گردد، که مرد موظف است در صورت طلاق به زن مسترد گرداند.

قراض

خانواده‌ی عروس از بخش نقدی مهریه ، برخی وسائل مورد نیاز عروس و داماد از قبیل رختخواب ، ظروف ، کمد و فرش را تهیه می‌کند که در فرهنگ عامیانه به "قراض" موسوم است. قراض طی مراسمی خاص ، قبل از شب زفاف به خانه‌ی داماد ارسال می‌شود.

یه‌از

در عرف عرب ، داماد موظف است برای عروس و برخی خوشاوندان نزدیک او لباس و پارچه تهیه نماید که به یه‌از موسوم است. یه‌از پس از خریداری در نزد خانواده‌ی داماد نگاهداری و قبل از مراسم حنا بندان طی مراسمی خاص به خانه‌ی عروس برده می‌شود. در فرهنگ عامیانه این باور وجود دارد که یه‌از عروس تنها برآزندگی تن اوست و کس دیگری قادر به استفاده‌ی از آن نیست. گویند یه‌از دختری به سرقت می‌رود و در بازار فروخته می‌شود. هر تکه لباس یه‌از نصیب دختری از اهالی منطقه می‌گردد. این دختران در شب‌های متوالی خواب دختری را می‌بینند که یه‌ازش توسط آن‌ها به سرقت رفته است. همگی بدون اطلاع از یکدیگر به جستجوی دختر بی یه‌از می‌پردازنند. در نهایت تمامی این دختران در یک زمان واحد یعنی شب زفاف ، دختر بی یه‌از را پیدا می‌کنند و او را با یه‌از به سرقت رفته روانه‌ی خانه‌ی داماد می‌کنند.

یهاز العروس بس ایلوگ علیه
جهاز عروس تنها برازندهی اوست

لیله الحنّه

شب قبل از زفاف برای عروس و داماد به لیله الحنّه (شب حنا بندان) موسوم است . مراسم حنابندان داماد با حضور خوشاوندان نزدیک، همراه با ترانه خوانی و پایی کوبی در خانه‌ی پدری انجام می‌شود. در این مراسم دو نفر وزیر جهت آموزش راه و رسم شب زفاف به داماد تعیین می‌شوند. مراسم لیله الحنّه عروس در منزل پدری او بر گزار می‌شود در این مراسم خوشاوندان زن، لباس قرمز یا صورتی به تن عروس کرده و برای کف دو دست و پا و مو های او حنا می‌گذارند. در این شب یک زن به عنوان همراه برای عروس جهت آموزش راه و رسم زفاف تعیین می‌شود. تمام مخارج لیله الحنّه بر عهده‌ی داماد می‌باشد.

لیله الزفه

در لیله الزفه یا شب زفاف ، عروس طی مراسمی خاص به خانه‌ی داماد بردگه می‌شود در این شب تمام خویشاوندان نزدیک و دور

داماد به صرف شام دعوت می‌شوند . در ساعت پایانی شب، داماد با "هوسه" و "یزله" یا شعر خوانی و پای کوبی خویشاوندان به اتاق عروس هدایت می‌شود.



دگه

دگه مراسم همراه با شعر و موسیقی و رقص است که در آن عده‌ای از افراد که اهل هوا یا اهل زار یا اهل باد نامیده می‌شوند، دور یکدیگر جمع شده و به درمان بیماران خود می‌پردازند.

در مراسم دگه درمانی، بیماری‌های روانی و برخی بیماری‌های جسمی مورد معالجه قرار می‌گیرند. بیماران عمدهاً کسانی هستند که پزشکان از معالجه‌ی آن‌ها درمانده‌اند.

در صورتیکه بیماران مذکور، دردهایشان ناشی از وجود زار باشد، در مراسم دگه دچار حالت غش شده و در اصطلاح اهل هوا زارهایشان نزول می‌کند یا می‌افتد.

بنا به گفته اهل هوا، در مراسم دگه، زار بد از جسم بیمار خارج می‌شود ولی زارهای خوب که "سید" و "شیخ" نامیده می‌شوند، در بدن باقی می‌مانند.

کسی که مراسم دگه را رهبری و بیماران را معالجه می‌کند، اگر زن باشد، مامای زار و اگر مرد باشد بابای زار نامیده می‌شود. در این مراسم با هزینه‌ی بیمار، سفره‌ای از انواع میوه‌ها، شربت، حلوا، آجیل و شیرینی چیده می‌شود. علاوه بر این از عودها و بخورهای خاصی مانند بخورهای جاوزی، صندل، هندی، حج و... و نوعی عطر بنام "ام سودان" استفاده می‌شود.

ام سودان نوعی عطر است که بوی بسیار تند و زننده‌ای دارد. مراسم دگه ابتدا با اشعاری در حمد و ستایش خداوند و در مدح حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) شروع می‌شود.

سپس سرودهای موسوم به "حضار" به منظور نزول زار به زبان عربی محلی خوانده می‌شود. بادهای موجود در بدن مرد، زن می‌باشند و زارهای موجود در بدن زن، مرد می‌باشند.

به همین دلیل بیمارانی که در مراسم دگه می‌افتنند، تغییر صدا می‌دهند. یعنی مردها با صدای زنانه و زنها با صدای مردانه سخن می‌گویند.

در مراسم دگه، وقتی که بیمار از حالت عادی خارج می‌شود و اصطلاحاً زارهایش نزول می‌کند، به آن منزول (مرد) یا منزوله (زن) اطلاق می‌شود.

منزول یا منزوله بدون اراده حرکات موزونی(رقص) هماهنگ با آهنگ و موسیقی دگه انجام می‌دهد. بعد از مدتی گوسفند بسیار قوی که از قبل مهیا شده است با روپوش سبز رنگ وارد مراسم می‌کنند. بیمار به کمک بابا یا ماما زارسوار گوسفند می‌شود و در اطراف اتاق می‌گردد. سپس گوسفند را قربانی می‌کنند. مقداری از خون گوسفند را کنار می‌گذارند تا در پایان مراسم بوسیله آن بدن بیمار را اصطلاحاً چرب کنند.

در پایان بیمار را به طرف سر گوسفند هدایت می‌کنند تا مقداری خون بخورد و بدین ترتیب مراسم خاتمه می‌یابد و زمینه برای بهبودی بیمار فراهم می‌آید.

بیمار پس از شفا یافتن به یک ماما یا بابای زار تبدیل می‌شود و به جمع اهل هوا می‌پیوندد. این جمع تحت رهبری بابا یا ماما زار ارشد، دیگر مراسم‌های دگه را همراهی می‌کنند.

آم فرحان در سن چهل سالگی از درد شدید پا رنج می‌برد. معالجات پزشکان برای او نتیجه مؤثری نداشته است. تا این که در یک جشن عروسی، گردن بند طلای آم فرحان گم می‌شود. وقتی که از پیدا کردن آن شیء نا امید می‌شود، به سراغ یک منزوله می‌رود که از گردن بند خبر بگیرد. هنگامی که وارد خانه‌ی آن ماما می‌شود با مراسم دگه روبرو می‌گردد. بلا فاصله بی‌هوش شده و نقش بر زمین می‌شود.

آم فرحان حامل یک باد بود و برای معالجه به یک ماما ارشد معرفی می‌گردد. پس از مراسم دگه و چرب کردن بهبودی کامل پیدا

نموده و هم اکنون در جمع زنان منزوله (مامای زار) جای دارد. زار آم فرحان سید بوده و تا زمان مرگ همراه اوست. در تشخیص مشکلات و بیماری‌ها و درمان آن‌ها به آم فرحان کمک می‌کند و رزق و روزی او را تأمین می‌نماید.



رمضان

از نیمه‌ی دوم ماه شعبان ، مردم عرب منطقه خوزستان به استقبال ماه رمضان می‌روند. در این ماه به تعداد ایام بدهکار ، روزه‌ی قضا شده می‌گیرند. مواد لازم برای تهییه‌ی حلويات رمضان خریداری می‌شود. معمولاً یک روز قبل از حلول ماه رمضان را مردم روزه می‌گیرند که در اصطلاح محلی به "تسبيح" معروف است.

بر گزاری مراسم روضه خوانی بعد از افطار ، در مساجد و منازل و به ویژه حسینیه‌ها از ویژگی‌های خاص ماه رمضان می‌باشد.

تصدیقه

از مراسم خاص رمضان ،تصدیقه است. در این مراسم مردم در مساجد و حسینیه ها تجمع می کنند و برای در گذشتگان خود ختم قرآن می کنند. این مراسم از اول ماه رمضان شروع و تا شب بیست و نهم ادامه می یابد . پس از ختم قرآن ،نام در گذشتگان افراد شرکت کننده توسط ملا یا ملایه خوانده می شود و همگی برای شادی روح او فاتحه و صلوات می فرستند. پس از آن سفره ای اطعام پهنه می شود. در این سفره خرما، حلويات، میوه وغیره چیده می شود. مقداری از خوردنی های سفره نیز بین فقرا و ايتام و همسایگان توزيع می گردد.

گرگیعان

در نیمه ی ماه رمضان به مناسبت تولد حضرت امام حسن (ع) مراسمی تحت عنوان گرگیغان بر گزار می گردد. در این مراسم کودکان و نو جوانان بعداز افطاری با ترانه های محلی به درخانه ها می روند و از صاحب خانه ها تقاضای شیرینی و بادام می کنند.

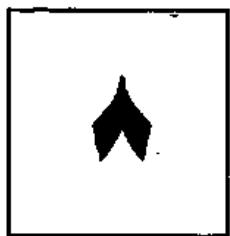
گر گیعان و گر گیغان
 الله ایخلی ارضعان.
 تنطونه لو نتطیکم
 البت مکه انودیکم
 نرجو من الله ایخلیکم
 وانچان ما تنطونه
 ابمای الورد رشونه
 يا اهل السطوح تنطونه لو انروح

گر گیغان و گر گیغان، خداوند اطفال شما را نگه دارد، به ما
 شیرینی و بادام می دهید یا ما به شما بدھیم، ما شما را به خانه‌ی خدا
 می بریم، از خداوند سلامتی شما را طلب می کنیم، اگر به ما شیرینی و
 بادام نمی دهید، روی ما گلاب بپاشید. ای اهل منزل به ما شیرینی و
 بادام می دهید یا برویم.

جمعه الیتیمه

در فرهنگ عامیانه‌ی مردم عرب استان خوزستان به جمعه‌ی
 آخر ماه رمضان، جمعه الیتیمه گفته می‌شود. این باور وجود دارد که
 یتیمان و فقیران اهل کوفه، در جمعه‌ی آخر ماه رمضان دست‌های
 نوازشگر حضرت علی (ع) را به انتظار می‌کشند. به همین مناسبت مردم

برای شادی روح اموات خود انواع خوراک و حلويات تهیه کرده و در میان فقیران و همسایگان توزیع می‌کنند و به زیارت قبور نیز می‌روند.



شريچه (ھوو)

صبيحه همسر اول قاسم غمگين و گرفته، تکيه بر در حياط
خانه ، آمدن شوهر را انتظار می کشيد.
زن همسایه از او پرسيد شوهرت کجاست؟
صبيحه گفت : شوهرم به قبرستان رفته تا عزيزه را به خاك
بسپارد. به او گفتند عزيزه کيست؟ گفت عزيزه شريچه من (ذليله)
است.

در فرهنگ عاميانه مردم عرب استان خوزستان، زن دوم مرد
”عزيزه“ و زن اول ”ذليله“ لقب می گيرد. اين القاب در زمانی که مرد به
دليل نازايي همسر اول يا نداشتن فرزند پسر از او ، اقدام به ازدواج
مجدد می نماید و صاحب فرزند به ویژه پسر می شود ، شدت می گيرد.

مردان به منظور تنبیه یا به دست آوردن دل همسران خود ،
معمولاً آن‌ها را تهدید به آوردن شریچه در خانه می‌کنند.

این باور وجود دارد که، آمدن شریچه در خانه‌ی مردی که
دوگردی یا دو پیچش مو در سر داشته باشد، حتمی است.

مراسم ازدواج در روز شنبه کراحت دارد. زیرا این اعتقاد وجود
دارد که داماد تجدید فراش خواهد کرد و برای زن اول خود شریچه به
خانه می‌آورد.

در باورهای عامیانه مردم این اسطوره وجود دارد که، حسادت و
دشمنی برادران یوسف با آن حضرت به خاطر این بوده است که یوسف
فرزنده شریچه‌ی مادر برادران یوسف بوده است.

عظم الشریچه حتی بل گبراپز.

استخوان شریچه، حتی در قبر هم نیش می‌زند.



صبی

بخش کوچکی از جماعت استان خوزستان را صبی‌ها تشکیل می‌دهند، که به زبان عربی تکلم می‌کنند. صبی‌ها یک اقلیت مذهبی بوده و بر اساس بنیادها و نهادهای مذهبی خود کنش‌ها و الگوهای رفتاری متفاوت از مسلمانان منطقه دارند. صبی‌ها موحد بوده و به تعالیم مذهبی حضرت یحییٰ(ع) پای بند هستند. این خرد فرهنگ مذهبی، مردمی آرام بوده و زندگی مسالمت آمیزی در کنار مسلمانان دارند. از تبلیغ مذهب خود پرهیز می‌کنند و حتی از تظاهر به آن امتناع می‌کنند. صبی‌ها در مناطق اهواز، سوسنگرد، آبادان، خرمشهر و ماہشهر پراکنده هستند و عمدها از طریق تجارت و به ویژه زرگری امار معاش می‌کنند، زرگری از مشاغل مقدس آن‌ها بوده، تا

آن جا که در صد قابل توجهی از طلا فروشان مناطق مذکور را صبی‌ها تشکیل می‌دهند.

یکی از شاخصه‌های مهم این اقلیت، رسم مذهبی تعمید است.

مراسم تعمید در آب جاری انجام گرفته و در روزهای یکشنبه برگزار می‌گردد. تمام نوزادان، زنان پس از زایمان و عروس و دامادها تعمید می‌شوند. مراسم تعمید عروس و دامادهای صبی در کنار رودخانه‌ی کارون بسیار جذاب و دیدنی می‌باشد. تهیه جهیزیه و مخارج ازدواج در این خرده فرهنگ، به طور مشترک بر عهده‌ی خانواده‌ی عروس و داماد می‌باشد. پس از مراسم خواستگاری و رضایت خانواده‌ی عروس، چند سینی شیرینی که مزین به پارچه‌های رنگارنگ است با آهنگ و نواهای مخصوص به خانه‌ی عروس برده می‌شوند. یکی از سینی‌ها، مخصوص عروس خانم و مابقی برای مهمنان و فامیل عروس اختصاص دارند. در سینی مخصوص عروس پدر داماد و عروس نیز مبلغی را قرار می‌دهند که خرج مراسم عروسی و تهیه جهیزیه می‌گردد. صبی‌ها از دادن دختر به مسلمانان امتناع ورزیده و در صورت تمرد دختر وازدواج با یک مسلمان برای همیشه بادختر قطع رابطه می‌کنند. مسلمانان نیز نه به صبی‌ها زن می‌دهند و نه از آن‌ها زن می‌گیرند مگر آنکه دختر از مذهب خود خارج شود و مسلمانی را بپذیرد.

شمال بعنوان قبله‌ی صبی‌ها، مکانی مقدس بوده و تمام مراسم مذهبی آن‌ها رو به سمت آن انجام می‌گیرد.

صبی‌ها اعیاد مختلفی دارند. در عید موسوم به عید بزرگ، به مدت سی و شش ساعت از کارهای روزمره و عادی فارغ می‌شوند و در

منزل به زدودن گرد و غبار جهل و افکار شیطانی از خود پرداخته و بعد از آن به دید و بازدید از خویشاوندان می‌پردازند.

در عید موسوم به ((فل)) صبی‌ها روز ایجاد حیات بر روی زمین از سوی فرشته‌ی بزرگ به امر خداوند، را جشن می‌گیرند. این خرده فرهنگ معتقد است. اولین درختی که بر روی زمین توسط فرشته‌ی بزرگ ایجاد شد، نخل می‌باشد. به همین مناسبت شیرینی خاصی از خرما و کنجد و سایر دانه‌های خوشبو به نام ((فل)) تهیه کرده و از مهمانان پذیرایی می‌کنند.

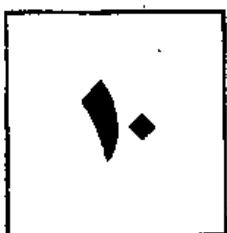
سالروز تولد حضرت یحیی(ع) نیز از اعیاد دیگر صبی‌ها می‌باشد. این روز به روز کودک نیز موسوم است.

از اعیاد بسیار معروف و مقدس صبی‌ها که مصادف با اولین روزهای فصل بهار می‌باشد، موسوم به ((بنجه)) است. این عید پنج روز طول می‌کشد. به باور صبی‌ها این پنج روز به حساب عمر نمی‌آیند. در این مدت قربانی برای آمرزش مردگان انجام می‌گیرد. در این ایام صبی‌ها از انجام هر عمل زشتی به شدت پرهیز می‌نمایند و به انجام کارهای خیر همت می‌ورزند.

صبی‌ها بیشتر از ماهی و پرندگان آبزی تغذیه می‌کنند. در میان این خرده فرهنگ مراسم عزاداری برای مردگان بشدت منع گردیده و به جای لباس سیاه، از رنگ سفید استفاده می‌کنند.

صبی‌ها قبل از به خاک سپردن میت، یک سوت نقره و طلا در یک دست و در دست دیگر آرد و نمک و یک عدد کلید جای می‌دهند. مطابق این اسطوره، در صورت ممانعت دربان از ورود میت

به بهشت، میت با نقره یا طلا دربان را تطمیع و در غیر این صورت آرد و نمک را به صورت او می پاشد و از این فرصت استفاده می کند و با کلید درب بهشت را باز می کند و به سرعت وارد آن می شود.



صنایع دستی

بررسی جلوه‌های فرهنگی و هنری یک جامعه می‌تواند راه گشای شناخت تاریخ و مناسبات اجتماعی، اقتصادی آن جامعه باشد. صنایع دستی قدیمی‌ترین فعالیتی است که بشر بدان پرداخته است. صنایع دستی به آن دسته از دست سازهایی اطلاق می‌شود که تمام یا قسمی از مراحل ساخت فرآورده‌های آن با دست انجام گرفته و در چهار چوب فرهنگ و بینش‌های فلسفی و ذوق هنری انسان‌های هر منطقه با توجه به میراث‌های قومی آنان ساخته و پرداخته می‌شود. صنایع دستی از بعد اقتصادی و نقشی که در بالا بردن میزان درآمد خانوار روستایی بر عهده دارد، مورد توجه است. علاوه بر این صنایع دستی از میراث فرهنگی و تاریخی هر منطقه نشأت گرفته و تقویت آن می‌تواند گامی در جهت استقلال فرهنگی و تقویت و رشد خلاقیت‌های

هنری سازندگان این گونه دست سازها باشد. براین اساس برحی از صنایع دستی مردم عرب استان خوزستان به ویژه روستاییان معرفی می‌شود.

بشت

بشت یا عبای مردانه یک نوع جامه‌ی سنتی است که در گذشته بین مردان عرب منطقه و امروزه بیشتر میان شیوخ و بزرگان قبایل و عشایر متداول است. این جامه‌ی دست ساز به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس نیز صادر می‌گردد و نقش مهمی در درآمد برحی خانواده‌های روستایی دارد. نخ بشت را از پشم گوسفند تهیه می‌کنند. اولین برش پشم از ناحیه‌ی دو پهلوی گوسفند جوان در نیمه‌ی اول فروردین مرغوب‌ترین نوع پشم برای بشت گران قیمت به شمار می‌آید. رنگ بشت می‌تواند مصنوعی به رنگ‌های مشکی، زرد، طلایی، خرمایی، قهوه‌ایی و سفید یافت می‌شود.

مکناسه

جارو دستی یا مکنا سه از برگ‌های سبز و نرم وسط درخت خرما (گلبه) تهیه می‌شود.

مهفه

مواد اولیه مهفه یا بادبزن برگ های سبز و نرم (گلبه) درخت خرما می باشد. بادبزن به صورت حصیری و به اشکال هندسی مختلف بافته می شود. بادبزن در طرح های مختلف شطرنجی یا مارپیچ ضربدری و با رنگ های متنوع معمولاً توسط زنان ساخته می شود.

سفره

برگ های نرم و سبز (گلبه) جدا شده از درخت خرما به مدت دو الی سه روز در معرض نور شدید آفتاب قرار داده می شود تا خشک گردد. رنگ سبز برگها به رنگ سفید متمایل به زرد تبدیل می شود. این برگها به مدت یک شبانه روز در آب خیسانده می شوند. سپس برگها به صورت نوارهای ده سانتی متری درآمده و به روش حصیری و با رنگ های متنوع و به شکل دایره ای بافته می شوند. ابزار ساخته شده به عنوان سفره برای صرف غذا از آن استفاده می شود.

طبگ

طبگ از برگ های سبز و نرم (گلبه) و عشگ درخت خرما تهیه می شود. از این وسیله به عنوان سینی و برخی برای جای خواب نوزاد تازه متولد شده استفاده می کنند.

زنبیل

زنبیل همان سفره های کوچک هستند که برای آنها لبه های بلند و بزرگ درست می کنند و به شکل یک سبد در اندازه های مختلف در می آورند. از زنبیل برای نگه داری محصول خرما و لباس و ظروف استفاده می شود.

خصّاف

خصّاف شبیه سبد بوده و از آن برای نگهداری ماهی در هنگام ماهی گیری استفاده می شود.

بله

بله یک نوع حصیر می‌باشد که از آن به عنوان فرش و زیرانداز استفاده می‌شود. مواد و بافت آن شبیه به سفره است.

باریه

باریه شبیه به بله بوده و بر خلاف آن، از نی‌های بلند تالاب‌ها (گصب) بافته می‌شود. از باریه بعنوان یک ماده ساختمانی در سقف خانه استفاده می‌شود.

فروند

از فروند یا کمر بند به عنوان یک ابزار در بالا رفتن از نخل و جمع آوری محصول خرما استفاده می‌شود. فروند از دو قسمت حصیری و فلزی تشکیل شده است. میله‌ی فلزی به وسیله‌ی دو حلقه به قسمت حصیری وصل می‌شود و به شکل یک کمر بند در می‌آید.

كبکاب

كبکاب یا دمپایی از برگ و تخته چوبی که در تنہ درخت خرما بوده و شکل آن مثلثی و به رنگ قهوه‌ای (کربه) می‌باشد، ساخته می‌شود.



۱۱

عید فطر

عید فطر، عید مذهبی، قومی مردم عرب استان خوزستان است. مردم از نیمه دوم ماه رمضان به استقبال آن می‌روند. در این مدت برای اعضای خانواده، لباس نو و جهت پذیرایی از مهمانان آجیل و شیرینی خریداری می‌شود. روز آخر ماه رمضان یعنی یک روز قبل از عید مبارک فطر، به ام‌الحلس یا روز "مادر تمییزی" موسوم است. در این روز تا نیمه شب، اعضای خانواده به خانه تکانی، حناپندی، حمام کردن، آرایش و آمادگی برای پذیرایی از مهمانان می‌پردازند. در فرهنگ عامیانه‌ی این قوم این باور وجود دارد که ام‌الحلس، شب عید به تمام خانه‌ها سرکشی می‌کند و تک تک اعضای خانواده را

از این بابت که تمیز هستند یا کثیف، لمس می‌کند. در صورتیکه آن‌ها را کثیف بیابد، به سنگ تبدیل می‌کند.

امالحلس تمشی و تملس

مادر تمیزی راه می‌رود و لمس می‌کند.

امالحلس به بچه‌های تمیز نیز عیدی می‌دهد. بچه‌ها صبح عید دست به زیر بالش خود می‌کنند و عیدی را که معمولاً پول می‌باشد، بر می‌دارند.

البته این مقدار پول توسط پدر یا مادر به زیر بالش بچه‌ها گذاشته می‌شود. مردم در روز عید قبل از پوشیدن لباس‌های نو، ابتدا آن‌ها را زیر کف پا قرار می‌دهند، زیرا این باور وجود دارد که با این عمل عمر آن‌ها بیشتر از عمر لباس‌ها خواهد شد و با سلامت و تندرستی لباس‌های نو را کهنه خواهند کرد.

دید و بازدید یا عید دیدنی از جمله هنجارهایی است که در عید فطر انجام می‌شود. بچه‌ها در طی این مراسم از بزرگان فامیل عیدی می‌گیرند. مردم با آجیل، شیرینی، میوه، شربت، چای و قهوه از مهمانان پذیرایی می‌کنند. مراسم دید و بازدید تا یک هفته بعد از عید نیز ادامه دارد.

روز آخر ماه رمضان بچه‌ها با این شعار به استقبال عید می‌روند.

با چر عید و نعاید کم
شاپین ایبوس شاپیکم

فردا عید است و ما به عید دیدنی شما می آییم
پیرمرد ما پیرمرد شما را می بوسد.



عبدالماء

در فرهنگ عامیانه‌ی اعراب استان خوزستان این باور وجود دارد که موجودی موسو م به عبدالماء در رودخانه زندگی می‌کند. در توصیف عامیانه، عبدالماء موجودی سیاه رنگ، قدبلند، (برخی می‌گویند کوتاه قد)، دارای چشمانی عمودی، گوش‌های دراز، سرطاس، قوی، قیافه‌ایی زشت و ترسناک، پشمalo و بدنش مثل ماهی لیز است. برخی او را شبیه به انسان و برخی دیگر او را شبیه به لاک پشت، شیرماهی، سگ، گربه و میمون معرفی می‌کنند.

عبدالماء ظهر و غروب و شبها به کنار رودخانه می‌آید و کودکان و دختران رامی‌رباید و غرق می‌کند. گویند در غروب آفتاب یک روز دختری زیبا به کنار رودخانه‌ی کارون می‌رود. در حالی که مشغول شستن ظرفها بود،

عبدالماء رامی بیند. عبدالماء از فرار دختر ممانعت می‌کند و به او پیشنهاد ازدواج می‌دهد. دختر مخالفت می‌کند و می‌گوید من نامزد پسر عمومیم هستم و به زودی ازدواج می‌کنیم. عبدالماء دختر رامی رباید و به زیر آب می‌برد و با او ازدواج می‌کند. مدت دو سال از ازدواج این دو می‌گذرد. دختر دلش برای خانواده‌اش بسیار تنگ می‌شود. عبدالماء هم به هیچ وجه اجازه بیرون رفتن از آب را به دختر نمی‌دهد.

دختر برای جلب اعتماد عبدالماء طنابی تهیه کرد و یک سر طناب را به پایش بست و سر دیگر طناب را به عبدالماء داد و به او گفت: «اگر دیر کردم طناب را بکش و مرا به درون آب بیاور».

عبدالماء قبول کرد و دختر به بیرون از آب آمد. بلا فاصله طناب را از پایش باز کرد و با لباس خیس وارد خانه‌ی پدری شد. ماجرا را باز گفت و دوباره به آغوش خانواده بازگشت. بعد از مدتی دختر، دو قلو زایید، یک دختر شبیه مادرش و یک پسر شبیه عبدالماء، عشیره پسر را کشت و دختر را به مادرش داد.



فصل

فصل به معنی گشایش و حل اختلافات و منازعات میان دو طرف از دو خانواده یا دو عشیره یا دو قبیله است. مجموعه مقررات عرفی فصل حول مسائلی چون قتل، هتك ناموس، نقص عضو، سرقت، اهانت و غیره وضع شده است.

این مقررات حقوقی و جزایی در گذشته به منظور نظارت و کنترل اجتماعی و حل و فصل تعارضات درون و برون قبیله‌ای و تداوم حیات اجتماعی جامعه عشايری عرب شکل گرفته است.

در فصل، مجازات مستقیماً متوجه مجرم نیست، بلکه متوجه خود جرم است. به عبارت دیگر مجازات باید نظم مختل شده را دوباره برقرار سازد، اعاده حیثیت نماید و تعادل گسیخته را به حال اول

بازگرداند. بر این اساس در مقررات حقوقی فصل، مجازات بیشتر بصورت ترمیم‌های جزایی به منظور جبران ضرر، نمود پیدا می‌کند. مجازات قتل نفس در مقررات جزایی فصل، ازدواج فصلیه بوده است. در این نوع ازدواج دختری باکره از خانواده یا عشیره قاتل به عقد یکی از اعضای خانواده یا عشیره مقتول درمی‌آید. برخلاف دیگر ازدواج‌ها، در ازدواج فصلیه به دختر مهریه و شیربها تعلق نمی‌گیرد. مجازات قتل نفس به صورت عمد و غیر عمد به ترتیب چهار و دو ازدواج فصلیه بوده است.

فصل زن مقتوله نصف فصل مرد مقتول محاسبه می‌گردید. این نوع ازدواج که اغلب بصورت برون همسری اجباری بوده، از یک طرف در کنترل جرم و نظارت اجتماعی و از طرف دیگر در اعاده‌ی حیثیت و پایان منازعات نقش مؤثری داشته است. زیرا:

- در خانواده و عشیره‌ی عرب ازدواج درون گروهی یک ارزش بوده است. پایبندی به این ارزش، عدم ارتکاب جرم را طلب می‌کرد. زیرا در ازدواج فصلیه معمولاً ارزش ازدواج درون گروهی شکسته می‌شد.

- دختری باکره به عنوان یک نیروی کار از خانواده قاتل وارد خانواده مقتول می‌شد و اختلال ایجاد شده در نیروی انسانی کار را تا حدی ترمیم می‌نمود.

- دختر وظایف زناشویی مختل شده (در مسائل ناموسی) را بر عهده می‌گرفت.

- دختر از طریق زاد و ولد نیروی انسانی از دست رفته (به ویژه مردان) را در آینده جبران می‌کرد.

- خانواده مقتول از طریق ازدواج فصلیه با خانواده‌ی قاتل پیوند سببی پیدا می‌نمود. این نوع خویشاوندی موجب کاهش دشمنی‌ها و منازعات شده و زمینه را برای همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم می‌کرد. تاریخ عشایر عرب گواهی می‌دهد که مقررات عرفی فصل نقطه عطفی در کاهش منازعات و تداوم حیات عشیره و زندگی قبایل بوده است.

گسترش زندگی شهرنشینی و تعارض مقررات فصل با حقوق اجتماعی و مدنی زنان، موجبات کاهش پای‌بندی به فصل شده و امروزه مردم عرب استان خوزستان برای حل منازعات و مسائل حقوقی خود اغلب به قوانین مدنی و نهادهای حقوقی رسمی کشور مراجعه می‌نمایند.



فرحة الزهرا

ایام شادمانی حضرت زهرا(س)

در خرده فرهنگ قومی عرب استان خوزستان پایان ماههای
محرم و صفر، فرحة الزهرا نام دارد. مردم عرب به نحوست ماه صفر
اعتقاد دارند. در این ماه هیچ‌گونه جشنی برگزار نمی‌گردد و ازدواج
سیاه بختی برای زوجین می‌آورد. روز آخر یعنی شب اولین روز ماه
ربیع‌الاول مردم با انجام مراسمی نحوست ماه صفر را از خانه خارج
می‌کنند. مرغ یا گوسفندی را ذبح و گوشهای از خانه را به خون قربانی

آگشته می‌کنند. اسپند دود می‌کنند و در فضای خانه و اتاق‌ها می‌چرخانند. کوزه‌ای را از بالای پشت بام به پایین پرتاپ می‌کنند. با چوب بر در و پنجره و دیوارهای خانه و رخت‌خواب‌ها می‌کوبند و با صدای بلند می‌گویند:

اطلع يا صفر من تفر يا محمد يا على

اي صفر از عقب خانه خارج شو، يا محمد، يا

على

برخی آتش روشن کرده و مقداری از آن را برداشته و در فضای خانه و اتاق‌ها می‌گردانند و با صدای بلند می‌گویند:

اطلع، اطلع يا صفر

برو بيرون، برو بيرون اي صفر

در ماه صفر مردم فراوان صدقه می‌دهند. برخی در اول ماه صفر یک مترسک شبیه عمر (خلیفه دوم) می‌سازند و در روز آخر می‌سوزانند.

در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان این داستان رواج دارد که:

به خاطر جریان فدک ، حضرت فاطمه(س) عمر را نفرین می‌کند و هنگامی که خبر مرگ او به حضرت می‌رسد، بسیار شاد می‌شود و غم و اندوه از چهره‌ی مبارکش محو می‌گردد. مطابق این داستان عمر در روز اول ربیع‌الاول توسط ابو‌لؤلؤ کشته می‌شود و شادمانی

و خوشحالی حضرت زهرا(س) تا آخر سال (بجز دو ماه محرم و صفر) شروع و حزن و اندوه او به پایان می‌رسد.

بر این اساس کلیه مراسم ازدواج و جشن و پایی کوبی برای بعد از ماههای محرم و صفر و به ویژه روز اول ماه ربیع الاول برنامه‌ریزی می‌شود.

در این روز مردم به ویژه زنان و دختران نذر و نیاز و از حضرت زهرا(س) طلب حاجت می‌کنند. در فرجه الزهرا زنان و دختران با حنایی کردن کف دستها و پاها شادی و شادمانی خود را به نمایش می‌گذارند.

فرحة الزهرا لطیفه

عمر ماخذله و صیفه

خوشحالی حضرت زهرا(س) چه لطیف و نیکوست،
عمر زن سیه چردهای اختیار کرده است.

۱۰

قسمه و نصیب

چیزی که برایت مقدر شده همان نصیب تو می‌شود

در فرهنگ عامیانه‌ی قوم عرب سرنوشت هر فردی از زمان
خلقت تعیین شده و از بدو تولد تا مرگ همراه اوست.
هر اتفاقی که در زندگی روزمره انسان پیش می‌آید را قسمه او
می‌دانند و گریزی از آن نیست. دختر عموماً قسمه و نصیب پسر عموماً
است و این بصورت یک باور به شدت توسط فرهنگ عامیانه حمایت و
تقویت می‌شود.

المقسم لک مظموں لک

آن چہ کہ قسمہ توست، برایت پنهان شدہ است.

برای هر پسری دختری و برای هر دختری پسری نیز مقسم است. تلاش فرد برای ازدواج و خواستگاری‌های متعدد، زمانی نتیجه می‌دهند که قسمه‌ی او آشکار شود.

گویند : روزگاری درویشی از کنار رودخانه‌ای، تکه‌ای از گل خشک شده به دست گرفت و آن را به دو قسمت کرد. یک قسمت را در روستای جنوب رودخانه بنام "لذه" و قسمت دیگر را در روستای شمال رودخانه بنام "لذیده" پرتاب کرد.

این دو تکه گل به اراده‌ی خداوندی به انسان تبدیل شدند. قسمت اول در روستای لذه به یک پسر تبدیل شد. نامش "بربین" و از خادمان شیخ روستا بود.

قسمت دوم در روستای لذیده به یک دختر تبدیل شد. نامش "سلامه" و عضو یک خانواده مرفه بود. در یکی از روزها که "بربین" در حال ماهیگیری بود ، "سلامه" را آن سوی رودخانه می‌بیند و دلباخته‌ی او می‌شود. اختلاف و جنگ و جدال دیرینه‌ی دو روستای "لذه" و "لذیده" مانع بزرگی برای وصلت آن دو بود.

بلاخره "بربین" و "سلامه" تن به فرار می‌دهند. لیکن قبل از ازدواج به درویش یعنی پدرشان می‌رسند و در می‌یابند که خواهر و برادر هستند. با فرار "بربین" و "سلامه" روستای "لذیده" آماده کارزار با روستای "لذه" شد. زیرا این نوع وصلت که به ازدواج "شلحه" موسوم

است در عرف عرب سخت مذموم است. در صورتی که خانواده‌ی پسر اعلام آمادگی برای "فصل" ننماید، مرگ دختر و پسر حتمی است.

درویش سر می‌رسد و ماجرا را برای شیوخ دو روستا بازگو می‌کند و مسأله به خوشی و نیکی به پایان می‌رسد. درویش رو به "بربین" می‌کند و می‌گوید قسمه‌ی تو "سلامه" نیست، بلکه دختری است در یکی از روستاهای اطراف که بسیار به "سلامه" شبیه است. این دو از دختر برادری نیز دارد که قسمه‌ی "سلامه" است. این دو ازدواج به خوبی و خوشی صورت می‌گیرد و "بربین" بعد از مدتی کار در زمین کشاورزی معدنی از طلا پیدا می‌کند و آن روستا به "تل‌الذهب" معروف می‌شود.

"بربین" شأن و منزلت اقتصادی و اجتماعی بالایی پیدا می‌کند و شیخ سه روستای "تل‌الذهب" و "لذه" و "لذیده" می‌شود و این قسمه‌ی "بربین" بود که در بدو تولد خداوند برای او مقدار فرموده است.

المقدار ما منه مفر

از چیزی که سرنوشت برای فرد رقم زده است،

گریزی نیست

موعد مرگ از قبل تعیین شده است. در تعجیل یا دیررسی آن، فرد هیچ نقشی ندارد. اگر قسمه‌ی مرگ فرا برسد، فرد خواهد مرد، خواه در میدان جنگ باشد، خواه در کار و تلاش، خواه در رختخواب

ما تاکل الی المقسم

چیزی را نخواهی خورد مگر آن که قسمه‌ی تو باشد
رزق و روزی هر فرد از قبل تعیین شده است. محصولی که فرد
می‌کارد و برداشت می‌کند و به منزل می‌آورد، اگر قسمه‌ی او نباشد،
آن را نخواهد خورد.

گویند؛ ابوعبود از روی نداری و ناچاری با فروش جواهرات
مختصر همسرش قایقی تدارک دید و دل به دریا زد و برای صید ماهی
رهسپار شد.

روز اول تمام ماهیگیران با قایق‌های پر از ماهی برگشتند ولی
در قایق او دریغ از یک ماهی. این ماجرا روز بعد نیز تکرار شد. همسر
شوهرش را دلداری و به او روحیه می‌داد و یاس او را تبدیل به امید
می‌کرد.

روز سوم صیاد بخت برگشته با دلی اندوه‌گین اما امیدوار دل
به دریا زد. شب هنگام تمام صیادان برگشتند جز ابوعبود.

احتمال این که ابوعبود طعمه‌ی کوسه‌ها شده است، در روستا
قوت گرفت. خانواده‌ای او غمگین و نگران شب را در کنار ساحل به صبح
رساندند اما ابوعبود در میان بہت و حیرت همگان با دو ماهی بزرگ
بعد از بیست و چهار ساعت پا به ساحل گذاشت.

این دو ماهی مرواریدهای گران‌قیمت در شکم داشتند و وضع
اقتصادی ابوعبود را از این رو به آن رو کردند و قصه‌ی زندگی او برای
آیندگان درس زندگی و عبرت شد.

۱۶

کامله

کامله به دختری اطلاق می‌شود که به بلوغ جنسی رسیده باشد. دختر با اولین عادت ماهانه، کامله می‌شود. این پدیده در فرهنگ عامیانه‌ی اعراب استان خوزستان با آداب و مراسم خاص نیز همراه است.

مادر اولین فردی است که از بلوغ جنسی دختر خود اطلاع حاصل می‌کند. مادر براساس باورهای سنتی، آداب و مراسمی را به اتفاق دختر کامله انجام می‌دهد.

دختر سه انگشت خود را در آرد می‌گذارد تا عادت ماهانه‌ی او بیش از سه روز طول نکشد ، سه انگشت خود را در زردچوبه می‌گذارد تا رنگ او زرد نشود ، توسط مادر ، مقداری پول و طلا

در دست دختر گذاشته می‌شود تا همیشه دستی پر برکت داشته باشد. مادر به اتفاق دختر وارد منزل شیخ یا یکی از بزرگان عشیره یا محله می‌شود تا قدم او همیشه پر خیر و برکت باشد . مادر اسلحه‌ی پدر را در دست دختر می‌گذارد تا شجاع و بی باک شود ، دست او را در کیسه‌ی برنج ، شکر و حبوبات و چای می‌گذارد تا در آینده خانه‌ایی پربرکت داشته باشد. دختر رختخواب‌ها را در آغوش می‌گیرد تا چاق شود.

همراه با مراسم فوق ، آموزش‌ها و راهنمایی‌های سنتی توسط مادر به دختر کامله منتقل می‌شود. دختر کامله می‌آموزد که رفتارهای کودکانه را کنار بگذارد ، رفتار و پوشش خود را در مقابل افراد نامحرم کنترل نماید و اوقات خود را به خیاطی ، نان پزی ، آشپزی و خانه داری سپری نماید.

مادر ابتدا خبر کامله شدن دختر را به اطلاع پدر می‌رساند. پس از آن ، این خبر نیز به فامیل و به ویژه عموهای دختر رسانده می‌شود. به عبارت دیگر خانواده آمادگی خود را جهت استقبال از خواستگاران به ویژه پسر عموهای اعلام می‌کند.

در عرف این باور وجود دارد که دختر با کامله شدن باید به خانه‌ی شوهر برود ، ماندن دختر کامله در خانه‌ی پدری ، بار سنگینی است بر دوش والدین وسعي می‌شود هر چه زودتر از آن خلاصی یابند. دختر اگر پسر عمو داشت سریعاً به عقد او در می‌آید و در غیر این صورت ، با پیدا شدن اولین خواستگار متناسب ، ازدواج می‌کند. این باور نیز در ضرب المثل‌های محلی قابل مشاهده است:

البنت لو ذبت ثوبتها با الماء ، مشوها

دختر که بالغ شد ، او را راهی خانه‌ی شوهر کنید

البنت ماله گعده

دختر که به سن بلوغ رسید ، ماندنش در خانه‌ی پدری صلاح نیست

البنت خطار عند اهلها

دختر در حکم یک مهمان است در خانه‌ی پدری

البنت العرب ماله ظله

دختری که به سن بلوغ می‌رسد ، ماندنش در خانه‌ی پدری ضروری

نیست.



گمره و ربیع هم مهتابی، هم بهاری

گمره(شب مهتابی) و ربیع (فصل بهار) وقتی با یکدیگر تلاقی می‌کنند، شبی دلپذیر و مطبوع و خاطره‌انگیزی ایجاد می‌کنند. در گذشته مردم عرب از این شبها برای دید و بازدید از خویشاوندان و گشت و گذار و مهمانی‌های شبانه (البدوه) استفاده می‌نمودند. در این شبها صله‌ی رحم و استماع اسطوره‌ها و داستان‌ها (سوالف) صورت می‌گرفت.

این نوع شبها برای کشاورزان فرصت مناسب برای کار و کشت و برداشت محصولات کشاورزی نیز بود.

در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان اصطلاح گمره و ربيع بصورت یک ضربالمثل در زندگی روزمره رایج شده است. این ضربالمثل بیشتر به صورت کنایه و استعاره کاربرد دارد.

امسویه گمره و ربيع

این جمله در وصف فردی به کار می‌رود که مطابق انتظار، رفتار و عملکرد ندارد.

لگاهای گمره و ربيع

این جمله در وصف فردی بکار می‌رود که سربار دیگران است و تن به کار و کوشش و فعالیت مورد انتظار نمی‌دهد.

سویتهای گمره و ربيع

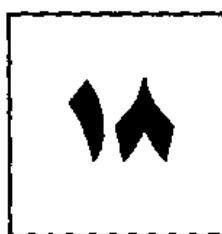
وقتی که در توصیف و تمجید چیزی یا فردی یا خبری، غلو و بزرگ نمایی می‌شود، جمله‌ای فوق بیان می‌گردد.

سواهه گمره و ربيع

این جمله بیشتر جنبه‌ی گله‌مندی دارد تا تعریف و تمجید. در رابطه با خاستگاه و ریشه‌یابی موجودیت این ضربالمثل در فرهنگ عامیانه مردم عرب استان خوزستان داستان‌ها و اسطوره‌ای رواج دارد.

گویند مردی به نام ربيع که فقیرالحال نیز بوده است، برخلاف عرف و سنت عرب تن به ازدواج نمی‌داد. نام او بر سر زبان‌ها افتاده بود. اگر مردی تن به ازدواج نمی‌داد، او را با ربيع مقایسه می‌نمودند و می‌گفتند: می‌خواهی مثل ربيع مجرد باقی بمانی.

لیکن سرنوشت، آینده‌ی ربیع را جور دیگری رقم زده بود.
گمره دختری زیبا و از خانواده‌ای ثروتمند خاطرخواه ربیع می‌شود.
ربیع با این وصلت هم زنی زیبا به دست آورد و هم ثروتمند شد.
گویند قوم بنی اسرائیل دو چیز از حضرت موسی طلب کردند
اول شبها را برای آن‌ها مهتابی کند(گمره) و دوم هوایی مطبوع و
نعمت فراوان (ربیع) به آن‌ها ارزانی بدارد.
حضرت موسی واسطه شد و خداوند آن دو را برآورده کرد.
لیکن این قوم کفران نعمت کردند و ایمان نیاوردند.



لا تحمد مرء ، شوف قالیهه

ستایش زن خوشایند نیست

لاتحمد مرء ، شوف قالیهه

اتحبک بطعم ، لو چنت تنطیهه

ستایش زن خوشایند نیست زیرا دوستی او از روی طمع
است.

اتحبک بطعم واشکثر ممنونه

اتخدمک بنصیحه و سرک اتصونه

اگر او را تامین کردی از تو ممتنون می‌شود و خدمتگذار و راز
نگهدار تو خواهد شد.

من تفلس تصیر اویاک ملسونه

اذکر ک بلحچایه چنت ناسیهه

اگر مفلس شدی زبان درازی می‌کند و مباحث فراموش شده‌ی
گذشته را یاد آوری می‌کند.

اذکر ک بالحچا یات الغبر واعلوم

تدرم بصبح ، بلمساء اتلوم

مباحث بد و ناگوار گذشته را به تو یاد آوری می‌کند ، صبح‌ها
قر می‌زند ، بعد از ظهرها سرزنش می‌کند.

بختک من شفتهه لم بزل مهموم

يا رب العرش چم دوب اداریهه

خدایا چقدر با او مدارا کنم ، از موقعی که او را دیدم تا کنون
غم و اندوهم کمتر نشده است.

من تخطاط مااگدر اراضیهه

اگر قهر کند ، آشتی کردن با او بسیار دشوار خواهد بود

شرط من جدید انوب

بیب الباس الی وازبون ویه اثوب

برای آشتی شرط می‌گذارد و دو باره از من لباس طلب می‌کند

محتمل الدین و من گبل مطلوب
من غصبین علی مجبور اشريیهه
مجبورم شرطش را بپذيرم و دو باره زير قرض بروم

۱۹

لیلة الحیّة

شب احیاء از جمله مراسمی است که در میان عامه‌ی مردم عرب منطقه بسیار شایع می‌باشد. در شب دهم ماه محرم مردم شب زنده‌داری کرده و با امام حسین(ع) و خانواده‌ی مصیبت دیده‌ی او در صحرای کربلا همدلی و همدردی می‌کنند.

سال اول احیاء قربتاً الى الله، سال دوم برای پدر، سال سوم برای مادر و سال چهارم به بعد متعلق به خود فرد است و می‌تواند آن را به دوستان و نزدیکان زنده و مرده اهداء نماید. پوشیدن لباس‌های تیره و سیاه، خودداری از آرایش و پوشیدن طلا و جواهرات، گل آلود

کردن لباس‌ها، پا برهنه حرکت کردن از جمله رفتارهای نمادیک این شب می‌باشد.

حلیم و شله زرد از جمله نذری‌هایی است که در این شب تهیه و سحر در میان اهالی محل توزیع می‌شود.

زنان و دختران دم بخت با چرخاندن کف گیر یا کمچه‌ی دیگ حلیم یا شله‌زرد، برخی شفاعت را و برخی دیگر برآورده شدن آرزوهای خود را طلب می‌کنند. مردم در این شب از خوردن تخمه، بادام و آدامس خودداری می‌کنند.

در بین عامه این باور وجود دارد که یزید و اصحاب ستمکارش این شب را با خوراکی‌های فوق ، محاصره‌ی امام حسین(ع) و یارانش را جشن گرفته‌اند.

افراد در این شب از بیداری خود تا اذان صبح مراقبت می‌کنند. اگر برای چند لحظه غفلت کنند و به خواب بروند و از سوی افراد خویشاوند بر گونه‌ی آن‌ها بوسه زده شود، ثواب احیاء را از دست داده و این ثواب نصیب فرد بوسه زننده می‌گردد. این باور وجود دارد که دزدی افراد نیازمند و فقیر در این شب گناه محسوب نمی‌شود.

مردم هر کوچه یا محله قبل از اذان صبح به دور یک تنور جمع می‌شوند و از امام حسین(ع) شفاعت را برای خود و خویشاوندان طلب می‌کنند.

برخی مادران کودکان بیمار خود را در تنور قرار داده و سلامتی او را طلب می‌کنند. سپس مراسم وداع با امام حسین(ع) فرا

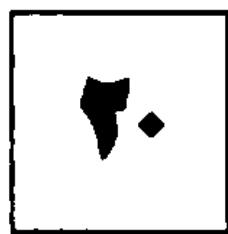
می‌رسد. مردم با چرخش منظم به دور تنور همراه با سینه‌زنی و یزله و خواندن اشعار، با امام شهید و یارانش وداع می‌کنند.

هذا الوداع يا حسين

اموادع الله يا حسين

مردم بعد از اقامه‌ی نماز صبح و چند ساعت استراحت جهت شرکت در مراسم مقتل خوانی و تعزیه خوانی روانه‌ی حسینیه‌ها و مساجد می‌شوند. در این مراسم، سر بریدن پسرها و مو بریدن دختران بصورت نمادیک دنبال می‌شود. پسرها توسط ملایه با کتاب قرآن ذبح می‌شوند و یا مقداری از موی دختران قیچی می‌شود.

دایره از دیگر مراسmi است که در روز دهم توسط مردان تعقیب و از سوی زنان همراهی می‌شود. دایره به دسته‌های عزاداری اطلاق می‌شود که در روز دهم با پرچم‌های رنگارنگ سیاه و سبز و قرمز و سفید و با نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و آهنگ موزون حزن انگیز از حسینیه‌ها و مساجد حرکت کرده و در کوچه‌ها و محله‌ها ظاهر می‌شوند. شبیه‌سازی و بازسازی صحنه‌های رویارویی شمر و امام حسین(ع) و اهل بیت‌اش در صحرای کربلا از جمله مراسmi است که در روز دهم عاشورا توسط برخی دایره‌ها برگزار می‌گردد. این مراسم با آتش زدن خیمه‌های اهل بیت توسط شمر و گریه و زاری زنان خاتمه می‌یابد.



معدان

در گذشته به ساکنان عدن(دشت) معدان اطلاق می شد. این اصطلاح را چادر نشینان صحراء از سر تحقیر به قبایل کنار رود خانه‌ها نسبت می‌دادند، در حالی که کشاورزان سواحل آن را به همین منظور در مورد مرداب نشینان به کار بردند. در حال حاضر شیوه‌ی معیشتی خاص معدان، این جمعیت را از سایر مردم عرب استان خوزستان، متمایز می‌کند.

معدان از طریق پرورش گاوی مش امارات معاش می‌کنند. در آمد اصلی آن‌ها از طریق فروش فرآورده‌های گاوی مش تامین می‌شود. گاوی مش به آب و علوفه‌ی تالاب و مرداب وابسته است. براین اساس معدان در کنار تالاب‌ها و مرداب‌های استان خوزستان سکونت دارند.

گاومیش‌ها هر روز صبح به تنها‌یی به تالاب می‌روند و از آب وحشیش (نام محلی علف تالاب) آن تغذیه می‌کنند و غروب، باز به تنها‌یی به طرف منزل صاحب خود حرکت می‌کنند. گاومیش حیوان سیاه و غول پیکری است که اولین گوساله‌ی خود را معمولاً در چهار سالگی به دنیا می‌آورد. دوره‌ی بارداری گاومیش یازده ماه طول می‌کشد. یک گاو میش توانایی زادوولد تا پانزده گوساله را نیز دارد.

معدان گاومیش‌ها را حیوانات باهوشی می‌دانند و تنها تفاوت آن‌ها با انسان در تکلم می‌بینند. در میان معدان گاومیش‌ها همانند فرزندان نامگذاری می‌شوند. سخت کوشی زنان معیدی زبان زد عام و خاص است. وظیفه‌ی دوشیدن شیر و تبدیل آن به ماست، پنیر، خامه و روغن حیوانی و حتی حمل و فروش آن‌ها در بازار بر عهده‌ی زنان است.

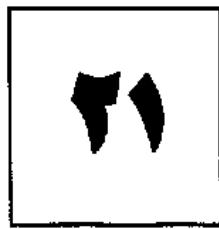
یکی دیگر از وظایف سخت زنان تبدیل سرگین یا تپاله‌ی گاومیش به ((یله)) است. زنان در فصل زمستان تپاله‌ی گاومیش را جمع آوری و در محل مخصوصی نگه داری می‌کنند، در فصل تابستان آن‌ها را بصورت قالب در می‌آورند و در معرض نور شدید خورشید قرار می‌دهند تا خشک شوند. سپس آن‌ها را جمع آوری و به شکل هندسی قبه درمی‌آورند که در اصطلاح محلی به ((یله)) موسوم است. در مناطق مسکونی معدان، در مقابل هر منزلی دو یا سه قبه ((یله)) به خوبی نمایان است. معدان از یله به عنوان یک منبع سوخت برای پختن نان، جوشاندن شیر، تهیه‌ی چای و گرم کردن خانه در فصل زمستان استفاده می‌کنند. جمع آوری علوفه یا حشیش از تالاب

بر عهده‌ی مردان و پسران می‌باشد. در مناطق تالابی نوعی گیاه موسوم به ((بردی)) می‌روید که مردان در هنگام جمع آوری علوفه آن را می‌چینند و به منزل می‌آورند. در فصل بهار زنان ته این((بردی))‌ها را که زرد رنگ هستند، گرداوری و در آفتاب خشک می‌کنند و از آن ماده‌ایی خوراکی موسوم به ((خرطی)) تهیه می‌کنند.((خرطی)) ماده‌ایی زرد رنگ و شیرین و نسبتاً گران و از منابع درآمد خانواده‌های معдан به شمار می‌آید.

ماهی گیری و شکار پرندگان در تالاب از دیگر منابع درآمد معдан، بر عهده‌ی مردان و پسران معیدی است. شرایط سخت زندگی زنان معیدی و برخی ذهنیت‌های فرهنگی گذشته، موجبات کاهش خویشاوندی سببی پسران و مردان معیدی با سایر طوایف عرب شده است. براین اساس در میان معدان ازدواج درون گروهی به شدت کنترل می‌شود.

((ما تطلع من الطایفه الا الیافه))

از طایفه(معدان) خارج نمی‌شود مگر دختر زشت و ناپسند



ناموس

در میان قوم عرب ناموس یک مرد بیشتر به رفتار زنان خانواده او بستگی دارد تا رفتار خودش. دختر از کودکی می‌آموزد که با عفت باشد و پسر با غیرت. مردان نسبت به ناموس غیرتمندند زیرا آزادی و استقلال و جوانمردی لازمه‌اش غیرتمندی و دفاع از ناموس می‌باشد. زندگی تنها در صورتی می‌تواند روال عادی خود را طی کند و همزیستی در حالی می‌تواند از خطرات در امان باشد که مردان نیازهای جنسی زنان خویش را برآورده کنند و آنان را راضی نگهدارند. و عفت ایشان را حراست نمایند. برای برقراری صلح در بین مردان عفت زنان باید حفظ شود. زنان نیز از عفت خود پاسداری می‌کنند زیرا عفت آن‌ها نماد آزادی خواهی و استقلال طلبی عرب می‌باشد. اگر به

عفت زنی خدشهای وارد شود زن نیز بی تقصیر نیست . بنابراین زنان از این بابت مجازات سنگینی را متحمل می شوند.

الما ينطی زبیله
ما واحد یعبیله
اگر کسی زبیل خود را واگذار نکند
هیچ کس جرأت نخواهد کرد در آن چیزی بگذارد

اگر زنی خود را عرضه نکند ، اگر دل فربی ، دلربایی و طنازی نکند ، هیچ کس جرأت تعدی به عفت وی پیدا نخواهد کرد . زن خصوصیت یک شخصیت مشتب و فتنه را باهم دارد . تا آن جا که این ترکیب ، جزیی تفکیک ناپذیر از فرهنگ اجتماعی عرب شناخته می شود و یکی از عناصر اصلی آن اعتقاد به قدرت جنسی زنان و توانایی آنان برای به فتنه کشاندن جامعه از طریق دلفریبی و طنازی می باشد .

بی آبرویی جز با خون شسته نمی شود . مجازات زن چه مجرد و چه متأهل به عهده خانواده اوست . پدر ، برادر ، عمو و پسر عمومی توانند در اعمال مجازات نقش ایفا نمایند . این نوع مجازات که به صورت قتل زن می باشد از سوی خردی فرهنگ سنتی تشویق می شود و از این طریق آبرویی از دست رفته ترمیم شده و خانواده موقعیت گذشته را بدست می آورد .

بدریه دختر ۱۵ ساله ای است که شب زفاف به علت باکره نبودن به خانواده اش باز گردانده می شود . بی آبرویی خانواده و فامیل را

تهدید می‌کند. پس از ۵ روز برادر با ضربات کارد بدریه را به قتل می‌رساند. برادر بلاfaciale خود را به پاسگاه معرفی می‌کند. پدر و مادر بدریه نیز رضایت خود را تقدیم نیروی انتظامی می‌نمایند.

عبدالزهرا جوان ۲۳ ساله دختر عمومی متأهل خود را به علت رابطه نامشروع به قتل می‌رساند. پدر دختر قبل از حضور عبدالزهرا در نیروی انتظامی رضایت خود را تقدیم می‌دارد. از این بابت به وجود چنین برادر زاده‌ای افتخار می‌کند.

ابتسام دختر تحصیل کرده علیرغم اصرار خانواده از ازدواج با پسر عمومی خود سر باز می‌زند و از منزل فرار می‌کند. بعد از مدتی دستگیر و روانه زندان می‌شود. ماجراهی ابتسام در میان فامیل نزدیک و دور شایع می‌شود. برادران و پسر عموهای ابتسام احساس می‌کنند که شرف و آبروی آن‌ها پایمال شده است. احساس حقارت می‌کنند. نگاه مردم و نزدیکان را تحریر آمیز می‌بینند. پایگاه و منزلت گذشته را متزلزل ادراک می‌کنند. یک برادر و یک پسر عموم قتل ابتسام را طرح و برنامه ریزی می‌کنند. چند ماه بعد، پس از آزادی، جسد ابتسام پیچانده شده در عبایش تحويل پاسگاه محل می‌گردد. در عرف عشایر عرب، جنایت جنسی به سوده (جنایت سیاه) تعبیر می‌شود. خانواده شخص مرتکب جرم جنسی، در صورتی که بلاfaciale حاضر به ادای فصل گردد، هم از انتقام درامان می‌ماند و هم می‌تواند جان زن را از مرگ حتمی نجات دهد. در گذشته فصل هتك ناموس به صورت ربودن دختر و ازدواج با وی برخلاف تمایل خانوادی دختر (ازدواج منهوبه)،

دختر فصلیه بوده است. اگر مردی به دختر باکره تجاوز نماید ، علاوه بر دختر فصلیه محکوم به ازدواج با وی بوده است. فصل تجاوز به زن شوهردار، یک دختر به شوهر زن که ناموسش هتک شده به جبران زن سابق وی و یک دختر به خانواده‌ی زن که در واقع دو فصل بوده است. علاوه بر آن شخص زنا کننده مجبور به ازدواج با زن نیز بوده است.

منظور از فصلیه آن زنی است که به عنوان فصل ، در جرم‌های جنسی و غیرجنسی مانند قتل بین دو خانواده رد و بدل می‌شد. برخلاف رسم عشاير عرب ، به زن فصلیه شیر بهاء و مهریه تعلق نمی‌گرفت و در صورت تعلق مهریه ، میزان آن بستگی به تمایل همسر داشت.

زن فصلیه حق طلاق نداشته و فرزندان چنین زنی همواره از داشتن مادر فصیله احساس حقارت می‌کردند.

ردت السعاده وما حشتها
ذليله ودورن بلشيه
اوبلعيال مالي قابليه
اوكله ايصبح لى فصليه

سعادت و خوشبختی را آرزو کردم اما نیافتم
ذليل و خوار و سرگردان در بیابان‌ها
نزد خانواده‌ی شوهر هیچ ارزش و احترامی ندارم
همگی مرا فصلیه خطاب می‌کنند

اگر چنان چه زنی در خانہ شوهر مورد اذیت و آزار قرار گیرد ،
شوهر و خانواده او از سوی خانواده زن مورد ملامت و سرزنش قرار
می گیرند و می گویند:
مگر ما دختر فصلیه به شما داده ایم.





درباره‌ی مولف

سید عبدالامام بنی سعید در سال ۱۳۳۶ در آبادان متولد شد. تحصیلات مقدماتی خود را در دبستان انوری دهکده‌ی برمودبیرستان رازی آبادان به پایان رسانید. در حال حاضر دارای مدرک فوق لیسانس جامعه‌شناسی، دبیر علوم اجتماعی آموزش و پژوهش منطقه‌ی بندرامام خمینی و مدرس دانشگاه پیام نور شادگان می‌باشد.

ایشان آثار پژوهشی متعددی در مسائل اجتماعی و فرهنگی منطقه دارد.

ناشر

شابک : ۸-۱۰-۴۴۳۴۸-۹۶۴
ISBN: 964-8344-10-8



نشر تراوا

اهواز: کیانپارس خیابان نهم پلاک ۱۲۸

نمبر: ۰۹۱۶۱۱۳۶۷۸۵-۶۱۱-۳۳۸۳۷۲۴، همراه: ۰۹۱۶۱۱۳۶۷۸۵

taravapublication@yahoo.com